

زبان و ادبیات پارسی یا به بیانی گسترده تر و پرشموّل تر «فرهنگ و ادب ایران» کلیتی است متشکل از دو مقطع گسست ناپذیر فرهنگ و ادب پیش از اسلام و پس از اسلام که هر یک در عین حال که به تنهایی بسیار سرشار و پرمایه است - صرف نظر از استثناهایی اندک - عصری زرین در تاریخ ایران است که بدون همراهی و نیز اطلاع از دیگری، در تحقیقات ایران‌شناختی و ادب‌پژوهی بهره و اعتبار علمی درخوری ندارد. از این روی آگاهی از آثار و اخبار و ویژگی‌های فرهنگی - ادبی ایران باستان از دریاست‌های علمی - پژوهشی استادان و محققان و دانشجویان زبان و ادب دوره اسلامی یا پارسی دری است. یکی از این وابسته‌های فرهنگ ایران پیش از اسلام که در متون ادب پارسی به طور عموم و در ادب حماسی به ویژه شاهنامه، نشانه‌های مؤثری از خود به یادگار نهاده، مبحث «دین‌های ایرانی» است. همان‌گونه که آشنایان فرهنگ و ادب ایران می‌دانند ادیان ایرانی پیش از اسلام عبارت بوده است از: زرتشتی، زروانی، مهری، مانوی و مزدکی که از این بین، آیین مزدیسنا به دلیل رواج دراز آهنگ تر و آثار بیشتر و پیروان پرشمار خویش، آوازه افزون تری را دارا بوده و هست، ولی کیش‌های دیگر نیز هریک، روزگاری رونق و روایی و باورمندی داشته و بر این پایه تأثیراتی را در زبان و ادب و فرهنگ ایران گذاشته است.

«زروانیسم» یا به تعبیری بهتر «آیین زروان» از گروه ادیان رایج و معتبر یاد شده است که در آن: زروان

(پهلوی: Zurvan، اوستا: Zrvan) خدای زمان است، او سرشتی جاودانه و بی‌کرانه دارد و بنیاد هستی و مبدأ آفرینش و به اصطلاح (قائم به ذات) است و به علت بی‌کراتگی، هیچ یک از آفریدگانش توان و امکان شناخت او را ندارند. در داستان آفرینش زروانی، اهریمن و هرمز زادگان زروانند که نخستین به روشی ناراست و با دریدن شکم پدر به گیتی می‌آید و اهورامزدا، بی‌درنگ پس از هم شکم خویش، اما به طریق معمول. در باور زروانیان از زروان بی‌کران، زمان محدود نه هزار ساله پدید می‌آید که در آن اهریمن و اهورامزدا و یاورانشان، پیوسته در ستیزند تا این که با پیروزی هرمزد و اهوراییان، دوران زروان کرانه‌مند پایان می‌یابد. زروان در اوستا اهمیت سزاواری ندارد، اما بر پایه نوشته‌های عصر ساسانی - که مهم‌ترین و وسیع‌ترین آگاهی‌های مربوط به زروان از آن دوران است - در میان عامه مردم، خدایی بسیار مورد اقبال و ستایش بوده است.<sup>۱</sup> روان‌شاد دکتر مهرداد بهار بر این اعتقاد است که زروان، ایزدی هند و ایرانی نیست، بلکه در اصل یک خدای بومی آسیای غربی است.<sup>۲</sup> درباره زمان دقیق پیدایی آیین زروان، نظریه استوار و یکسانی وجود ندارد، گروهی آن را از دوران ساسانیان و در میان زرتشتیان باختر ایران می‌دانند که زیر تأثیر اعتقادات نجومی بین‌النهرینی رواج یافته است، عده‌ای نیز کهن پیشینی‌اش را به پیشتر از زرتشت می‌رسانند<sup>۳</sup> که اشارات گواه بر درستی این دیدگاه قوی تر است. بر بنیاد گستردگی دانسته‌های بازمانده از روزگار ساسانیان درباره زروان و نیز جلوه‌های پنهان و پیدای انگاره‌های این آیین در باورهای دینی و مذهبی رایج این دوره، واژه (زروان) در ترکیب نام‌های کسان روزگار ساسانی مانند: زروان داد و زروان دخت، متداول بوده است.<sup>۴</sup> نکته

شایان توجهی که در همین باره و در پیوند با موضوع این یادداشت، باید بدان اشاره کرد این است که واژه «زروان» د. شاهنامه نیز به صورت نام ویژه برای پرده‌دار پادشاه نامدار ساسانی، انوشیروان، به کار رفته است:

یکی نامور بود (زروان) به نام

که او را بُدی بر در شاه کام

کهن بود و هم حاجب شاه بود

فروزنده رسم درگاه بود<sup>۵</sup>

(۱۵۷۸ و ۱۵۷۷ / ۱۴۷ / ۸)

در تحقیق و توضیح کیش زروان، کتاب‌ها و مقالات و یادداشت‌های گوناگونی فراهم آمده است<sup>۶</sup> که در بین آنها سه اثر جداگانه به زبان پارسی دیده می‌شود:<sup>۷</sup> ترجمه زروان (زرتشتی)، سنجش زمان در ایران باستان (فریدون جنیدی) و آیین زروانی، مکتب فلسفی - عرفانی زرتشتی بر مبنای اصالت زمان (مسعود جلالی مقدم).

کتاب جای پای زروان، خدای بخت و تقدیر از آقای هوشنگ دولت‌آبادی، جدیدترین پژوهش منتشر شده به زبان پارسی درباره آیین زروانی است که در پانزده فصل به بررسی این دین باستانی ایران و نشانه‌هایش از کهن‌ترین روزگاران تا عصر حاضر می‌پردازد. پژوهشگر گرامی در دسته‌بندی منابع ایرانی مربوط به زروان، سومین مأخذ بنیادین را به درستی شاهنامه دانسته و بر همین پایه در فصلی ویژه و نیز به صورت پراکنده در بخش‌های دیگر به بررسی متن حماسه ملی ایران زمین پرداخته‌اند که بعضی از نکات و مطالب بیان شده، نیازمند تأمل و توضیح است که در این یادداشت بدانها خواهیم پرداخت، ولی پیش از آن، این نکته پیشنهادی جهت عنایت پژوهشگر گرامی و دیگر محققان شاهنامه آورده می‌شود که شاهنامه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

سجاد آیدنلو

از آیین زروان تا شاهنامه

گنجینه شایگانی فرهنگ و ادب ایران پیش از اسلام با مایه‌هایی از محیط اسلامی زمان تدوین منابع آن است. به همین جهت اندیشه‌ها و اشارات و آیین‌های دیرسال دین‌ها و باورهای ایران باستان را با تفاوت‌های کمی و به گونه پوشیده و آشکار در واژگان و داستان‌ها و مضامین و... آن می‌توان یافت، اما همواره باید در پژوهش‌های شاهنامه‌شناختی از این نوع، با دقت و ژرف‌نگری ویژه و احتیاط علمی خاصی گام پیمود و با تأویل شتابکارانه کوچک‌ترین اشاره و نکته، تحقیق علمی را فدای مصادره به مطلوب کردن‌ها و نتایج از پیش تعیین شده نکرد و همیشه همانندی‌ها را دلیل قاطع تأثیر و تأثرات ندانست. بلکه در چنین مواردی تطبیق و پیشنهاد، علمی‌تر از ارائه نظر قطعی درباره اثرگیری و اثرپذیری است، مگر این که شواهد معتبر درون و بیرون متن هرگونه گمانی را بزداید.

با این توضیح، پیشنهادهایی درباره چند نکته از مطالب کتاب ذکر می‌شود: در (ص ۴۸) آمده است: «سومین منبع معتبر ایرانی، خدای نامه یا تاریخ غیرمکتوب ایران باستان است که مردم آن را سده‌ها و شاید هزاره‌ها سینه به سینه نقل کرده‌اند و در آخر کار ایرانی بزرگوار، فردوسی، آن را با صداقت هم‌مرز با سواست به نظم درآورده و برای ایرانیان حفظ کرده است.»

نخست این که کاربرد لفظ «هزاره‌ها» برای انس مردم ایران با روایات خدای نامه و بازگویی آنها چندان درست نمی‌نماید، چرا که از آغاز اولین اقدامات تدوین (خوتای نامگ) در عصر انوشیروان تا روزگار نظم داستان‌های مبتنی بر آن، یعنی دوران استاد توس، فاصله زمانی تقریباً پانصد یا شش سده‌ای بوده است و این را نباید (هزاره‌ها) خواند بلکه همان تعبیر

(سده‌ها) درست‌تر است.

ثانیاً، فردوسی متن خدای نامه را به نظم درنیاورده است بلکه دقتی را که به نام شاهنامه ابومنصوری و از روایات زبانی و نوشتاری بنیاد گرفته بر آن (خدای نامه) پراکنده در عصر فردوسی که به وسیله موبدان سامان یافته بود چونان اساس کار در پیوستن شاهنامه در دست داشته است و البته پای‌بند صرف آن نیز نبوده، بلکه از منابع مکتوب دیگری نیز در پی افکندن کاخ نظم بلند خویش سود جسته است. لذا (خوتای نامگ) پهلوئی، منبع باواسطه شاهنامه فردوسی است نه مأخذ مستقیم و بنیادین آن. اساساً متن پهلوئی کامل خدای نامه در زمان فردوسی از بین رفته بوده و این واقعیت پذیرفته شده، آشکارا در دیباچه استاد بر شاهنامه گفته آمده و هیچ گمانی در درستی آن نیست:

یکی نامه بود از گه باستان

فراوان بدو اندرون، داستان

پراکنده در دست هر موبدی

از او بهره‌ای نزد هر بخردی

یکی پهلووان بود دهقان نژاد

دلیر و بزرگ و خردمند و راد

پژوهنده روزگار نخست

گذشته سخن‌ها همه باز جُست

ز هر کشوری موبدی سالخورد

بیاورد کین نامه را گرد کرد<sup>۹</sup>

(۱۱۵ / ۱۲ - ۱۱۹)

چو بشنید از ایشان سپهبد سخن

یکی نامور نامه (= شاهنامه ابومنصوری) افکندین

(خالقی، ۱ / ۱۲ / ۱۲۴)

در (ص ۴۸) سپیدموی زاده شدن زال و بی‌زاری سام

از این کودک و اهریمنی خواندن او را با زایش اهریمن از زروان در پیوند دانسته و گمان تداعی این داستان را در اندیشه سام مطرح کرده‌اند. اما با توجه به تأثیر بیشتر باورهای زرتشتی در شاهنامه<sup>۱۰</sup> در سنجش با آداب و عقاید دیگر آیین‌های ایران پیش از اسلام، به نظر می‌رسد که روی‌گردانی سام از فرزند و بچه اهریمن و دیو و پری نامیدن او متأثر از این پندار مزدیسناپی است که دژچهرگی و نقص خلقت از عوامل و نشانه‌های اهریمنی است.<sup>۱۱</sup> بهترین شاهد این موضوع، گفتار متن پهلوئی معتبر (بندش) درباره پیوند جمشید و خواهرش، جمگ، با دیوان و زایش جانوران از آنهاست: «این را نیز گوید که چون فرزه از جم بشد به سبب بیم از دیوان، دیوی را به زنی گرفت و جمگ، خواهرش، را به زنی به دیوی داد، کپی و خرس بیشه‌ای دنب‌دار و دیگر سرده‌های تباه‌کننده از ایشان بود و پیوند او نرفت.»<sup>۱۲</sup> چنان که بر اساس همان منبع از ازدواج زنی جوان با دیو، و مردی جوان به فرمان صحاک فرزندی زنگی زاده می‌شود.<sup>۱۳</sup> نکته اساطیری مهمی که در پس پشت سپیدموی زاده شدن زال در شاهنامه می‌توان جست و خود نشانه پوشیده دیگری در تأیید زرتشتی بودن بنیان این بیت مورد نظر پژوهنده گرامی است:

چه گویم که این بچه دیو چیست

پلنگ دو رنگ است گر بربری است

(خالقی، ۱ / ۱۶۶ / ۶۵)

این است که (سام) در منظومه (سام‌نامه) با

(پری دخت)، دختر فغفور چین و از نژاد پریان، ازدواج

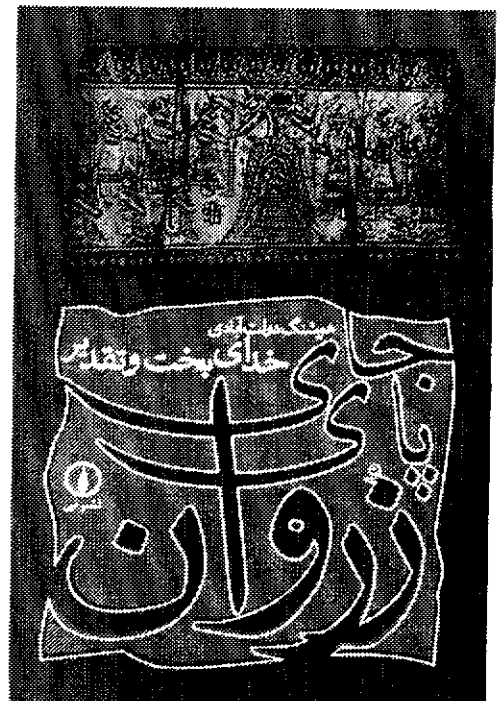
می‌کند، از سویی به استناد طومارهای نقالان،

پری دخت مادر زال است پس دلیل نقص خلقت

ظاهری زال، همچون روایت بندش پیوند سام

آدمی نژاد با دختری از نوع پریان است.<sup>۱۴</sup> نغز تر این که

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



جای پای زروان خدای بخت و تقدیر  
هوشنگ دولت آبادی

نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹

این داستان سام نامه بازتاب داستانی رابطه (گرشاسپ سام نریمان) با پری اهریمنی و پتیاره کرداری به نام (خناثتی: xanathati) در وندیداد اوستاست.<sup>۱۵</sup> مجموعه این دلایل به هم پیوسته و در آمیخته داستانی، حماسی و اساطیری باور زرتشتی نهفته در داستان زادن زال در شاهنامه را استوارتر می‌کند. اما نکته مورد اشاره پژوهشگر گرامی را نیز نباید در حد «هماندی و مقایسه» از نظر به دور داشت. در (ص ۵۴) نوشته‌اند: «در شاهنامه که سند بسیار معتبر تاریخ نانوشتۀ ایران کهن است، اشاره‌ای به باورهای دینی شهریاران پیش از منوچهر نیست. از رویدادهای بعد از منوچهر چنین برمی‌آید که تا زمان گشتاسپ پادشاهان ایران اعتقادات زروانی را حفظ کرده‌اند.» این نظر پژوهشگر گرامی دو مسأله مهم را که هر دو دارای مثال نقض در شاهنامه است، پیش کشیده.

نخست: عدم ذکر باور دینی شهریاران پیش از منوچهر که با روی‌کرد به شواهد متن شاهنامه، پذیرفتنی نیست، چون فردوسی آشکارا و به تأکید از کیش فریدون که (مهرپرستی) است، نام برده:

فریدون به خورشید بر، برد سر

کمر تنگ بستش به کین پدر  
(خالقی، ۱ / ۷۱ / ۲۶۸)

پرستیدن مهرگان دین اوست  
تن آسانی و خوردن آیین اوست  
اگر یادگار است از او ماه و مهر

بکوش و به رنج ایچ منمای چهر  
(خالقی، ۱ / ۸۹ / ۹ و ۱۰)

دقیقی نیز درباره آیین لهراسپ که پیروی از راه جمشید است، می‌گوید:

نیایش همی کرد خورشید را

چنان بوده بُد راه جمشید را  
(۶ / ۶۶ / ۲۲)

دوم: درباره زروانی بودن شاهان شاهنامه تا روزگار گشتاسپ که باز با توجه به ابیات شاهنامه در این فاصله زمانی داستانی باید گفت قراین زرتشتی و مهری بودن ایرانیان پیش از زرتشت در شاهنامه استوارتر است و البته بودن پنداشت‌ها و کردارهای افزون‌تر مزدیسنایی در قیاس با دیگر ادیان ایرانی پیش از اسلام در عصر

قبل از ظهور زرتشت که از ناسازگاری‌های تاریخی شاهنامه است، صرفاً ریشه در منبع باواسطه فردوسی یعنی (خوتای نامگ) پهلوی دارد که به دلیل تدوین در دوره ساسانی و زیر نفوذ موبدان از تأثیر بسیار آداب و اعمال زرتشتی بدون عنایت به روند زمانی و داستانی روایات بی‌بهره نمانده است. اما اعتقادات مهری هم که نشانه‌های گوناگونی در روایی و نفوذ آن در شاهان و یلان پیش از زرتشت شاهنامه وجود دارد. از آن جایی که آیین غالب ایران قبل از زرتشت بوده - یادگارهایی از خود در متن شاهنامه برجای گذاشته است. بر این اساس، بودن چند اعتقاد اندک زروانی در برخی از داستان‌های شاهنامه در برابر انبوه اشارات و اعتقادات مزدیسنایی و باورهای مهری متعدد نمی‌تواند جانب (زروانگیری) را حداقل طبق متن شاهنامه برتر بدارد. همین نکته درباره «دین رستم و زال» نیز صادق است که پژوهنده گرامی آنها را بر آیین زروان و زابلستان را کانون مقاومت زروان پرستان دانسته‌اند. (ص ۵۷) حال آن که از میان نظریات مختلف در باب «دین رستم»<sup>۱۶</sup> به استناد شاهنامه نخست زرتشتی بودن او (اشاره دقیقی به دین پذیری زال و رستم و نام بردن رستم از امشاسپندان زرتشتی در ستایش کبخسرو) و سپس بر آیین مهر بودن او مقبول‌تر است که البته (مهری بودن) وی با توجه به نشانه‌های درون متنی شاهنامه و بیرون از آن، طرفداران بیشتری دارد و پذیرفته‌تر نیز به نظر می‌رسد.<sup>۱۷</sup> از این روی اگرچه (مهری بودن) رستم امر ثابت شده و مسلمی نیست ولی نشانه‌ها و دلایل استواردارنده آن بر قراین (زروان‌کیشی) او برتر است. در (ص ۷۰) علت یاد نشدن نام (رستم) در اوستا را دشمنی او با دین زرتشت دانسته و نوشته‌اند: «نمی‌توان انتظار داشت که اوستا دلاوری رستم را بستاید و زروانی بودنش را فراموش کند.» در باب این موضوع باید توجه داشت که در اوستا از بدترین دشمنان ایران مانند ضحاک و افراسیاب و مهتر مخالفان آیین زرتشت، ارچاسپ، سخن رفته است، هم‌چنین از شهریاران ایران پیش از گشتاسپ - که به نظر پژوهشگر محترم، همه بر کیش زروان بوده‌اند - با ستایش و شکوه بسیار نام برده شده است. بر همین بنیاد زرتشتی نبودن زال و رستم، نمی‌تواند دلیل عدم ذکر آنها در اوستا باشد و: «علت آن

را نمی‌توان دشمنی زردشتیان با رستم دانست.»<sup>۱۸</sup> مرحوم دکتر مهرداد بهار بحث مستدل و قابل توجهی درباره چرایی تهی بودن اوستا از داستان‌های زال رستم دارند که مختصر آن چنین است که چون تدویر اوستا پیشتر از گردآوری روایات رستم و زال انجام شد است، نام و داستانی از آنها در نامه مینوی آیین زرتشت نیامده و سیستر نیز با توجه به پای‌بندی موبدان به مندرجات متن اوستا و سپندینگی هر آنچه در آن آمده، گناه دانستن افزایش عناصر و داستان‌های بیگانه بر آن در اوستا و دیگر متون زرتشتی، یادکرد در خوری از رستم نشده است.<sup>۱۹</sup> در برابر، چون نیای رستم، گرشاسپ پهلوانی اوستایی است همواره در متون پهلوی با ارج و بزرگی وصف می‌شود. در (ص ۱۰۹) ضمن بازآورد داستان بزرگمهر از شاهنامه آمده است که: «بعد از آن تنها اثری که از او می‌یابیم، زمانی است که با چشم میل کشیده به پیشگاه خسرو دادگستر فراخوانده می‌شود.» در صورتی که مطابق روایت شاهنامه، دیدگان بزرگمهر بر اثر دیریازی زندانی شدن او در جایگاهی تنگ و تیره، نابینا می‌شود نه به سبب میل شکنجه انوشیروانی:

بر این نیز بگذشت چندی سپهر

پراژنگ شد روی بوزرجمهر

دلش تنگ تر گشت و باریک شد

دو چشمش ز اندیشه تاریک شد  
(۸ / ۲۶۰ / ۳۵۵۳ / ۳۵۵۴)

بدو گفت بازار من خیره گشت

چو چشمم از این رنجهای تیره گشت  
(۸ / ۲۶۲ / ۳۵۹۲)

بفرمود تا رفت نزدیک تخت

دل شاه کسری غمی گشت سخت

که داننده را چشم بینا ندید

بسی باد سرد از جگر برکشید  
(۸ / ۲۶۳ / ۳۶۰۷ / ۳۶۰۸)

در بیت:

چو بشنید این جستن باد او

ز گیتی نگیرد کسی یاد او

ترکیب (باد جستن) را ناظر بر آن باور زروانی

دانسته‌اند که چون زمان مرگ کسی فرامی‌رسد، (باد) او را می‌گیرد و زروان استخوان‌هایش را می‌شکند. (ص ۱۱۲) در توضیح باید گفت: ۱- مصراع نخست در چاپ معتبرتر مسکو چنین است: چو بشنید آن جستن و باد او (۹ / ۱۹۴ / ۲۴۱۲) و ضبط محقق گرامی که از شاهنامه چاپ انتشارات امیرکبیر آورده‌اند، فقط در نسخه انستیتوی خاورشناسی شوروی آمده است. ۲- در هر دو ضبط (باد) به معنی مجازی به کار رفته و با به دیده داشتن دو بیت پیشین:

شود خاک و بی‌بر شود رنج اوی

به دشمن بماند همه گنج اوی  
نه فرزند ماند نه تخت و کلاه

نه ایوان شاهی نه گنج و کلاه  
(۹ / ۱۹۴ / ۲۴۱۰ و ۲۴۱۱)

مفهوم (نیستی و از بین رفتن او نیز) منی کردن و برمنشی) برای آن درست‌تر می‌نماید: «هرکسی گیتی جویی و سرانجام فانی و ناپایدار او را [یا غرور حاصل از آن] بشنود دیگر از او یاد نمی‌کند.» این معنی در ترکیب (جستن باد = کوشش بیهوده) شاهنامه مورد استناد پژوهشگر گرامی، آشکارتر به نظر می‌رسد. ۳۰ اما گزارش (جستن باد / جستن و باد) به گرفتاری در دست باد مرگ زروانی از مقوله همان تأویل‌های غیرعلمی پیش گفته است که در پی تحمیل نظریه از پیش تعیین شده بر متن است و باید سخت از آنها پرهیز کرد.

در (ص ۱۳۳) (وای) بیان افسوس و درد را با (وای) = ایزدباد) یکسان انگاشته‌اند درحالی که بنیاد واژگانی و معنی این دو لغت جدا و متفاوت است. (وای) به معنی (افسوس و آه) از: (پهلوی) Vae و (اوستایی) avoya و (وای) در مفهوم (ایزدباد) از: Vat (پهلوی) و Vate (اوستایی) است. ۲۲

واپسین نکته‌ای که باید درباره روش پژوهش و نگارش کتاب گفت این است که پژوهشگر محترم حداقل، آثار و تحقیقات منتشر شده به زبان پارسی در زمینه آیین زروان را در بررسی خویش به دیده نداشته‌اند و این موضوع درباره هر اثر تحقیقی که پس از پژوهش‌های هم‌حوزه پیشین عرضه می‌شود و در پی ارائه دانسته‌ها و یافته‌های جدید و افزودن بر مطالب قبلی است، بسیار شایان درنگ و تأمل است. برای نمونه در همین باب، پژوهش مرحوم محمد مختاری در زمینه «زروان و همانندیهای او با زال» ۲۳ که مورد بحث و بررسی پژوهشگر گرامی نیز قرار گرفته است (صص ۴۸-۵۴) بر کار ایشان تقدم زمانی دارد، اما کمترین اشاره و استنادی بدان نشده است، چنان که مقاله «باورهای زروانی در شاهنامه» از دکتر محمود عبادیان که در عین اختصار، بعضی از مطالب پژوهشگر گرامی را بیشتر از اثر ایشان بیان کرده است. ۲۴

#### یادداشت‌ها:

- ۱- بازتاب این سنت باستانی زروانی و سپستر اوشایی در حماسه ملی ایران، بنیان اساطیری شاهنامه از دوره کیومرث تا پایان پادشاهی کیخسرو را تشکیل می‌دهد، رک: سرکاراتی، بهمن: بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، سایه‌های شکار شده، نشر قطره ۱۳۷۸، صص ۷۱-۱۱۲ به‌ویژه صص ۹۵-۹۸. قابل توجه این که، این شالوده مهم و گسترده متأثر از پندارهای زروانی، در بررسی شاهنامه مورد اشاره و عنایت پژوهشگر گرامی کتاب جای پای زروان قرار نگرفته است.
- ۲- بهار، مهرداد: پژوهشی در اساطیر ایران، ویراسته دکتر کتابون مزدایپور، نشر آگه ۱۳۷۵، ص ۱۵۹ با اندکی دگرگونی.
- ۳- رک: پژوهشی در اساطیر ایران، همان، ص ۱۶۰، جستاری چند در فرهنگ ایران، انتشارات فکر روز، چاپ دوم ۱۳۷۴، صص ۱۹۳ و ۱۹۴.
- ۴- باقری، مهدی دین‌های ایرانی پیش از اسلام، انتشارات دانشگاه تبریز ۱۳۷۶، ص ۸۴.
- ۵- دین‌های ایرانی پیش از اسلام، همان، ص ۸۷.

۶- شاهنامه چاپ مسکو.

۷- برای دیدن نام بیشتر پژوهش‌های ایرانی و خارجی درباره زروان، رک: تفضلی، احمد: مینوی خرد، انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۶۴، ص ۱۰۸، دینهای ایرانی پیش از اسلام، همان، صص ۹۵-۹۷.

۸- نشر دانش، سال هفدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۹، ص ۹۵.

۹- شاهنامه به تصحیح دکتر جلال خالقی مطلق، انتشارات روزبهان، دفتر یکم ۱۳۶۸.

۱۰- در این زمینه برای نمونه، رک: ناقب‌فر، مرتضی: شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، انتشارات معین ۱۳۷۷، صص ۲۲۳-۲۱۴.

۱۱- غلامرضایی، محمد: نام و ننگ در شاهنامه فردوسی، نیرم از این پس که من زنده‌ام، به کوشش دکتر غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۷۴، ص ۱۰۶۷.

۱۲- بهار، مهرداد: بندش (فرنبغ دادگی)، انتشارات توس ۱۳۶۹، ص ۸۴.

۱۳- همان، ص ۸۴.

۱۴- افشاری، مهران و مدایی، مهدی: هفت لشکر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۷، ص ۵۸۵.

۱۵- رک: سرکاراتی، بهمن: بازشناسی بقایای افسانه گرشاسپ در منظومه‌های حماسی ایران، سایه‌های شکار شده، همان، ص ۲۷۸.

۱۶- رک: حمیدیان، سعید: درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، نشر مرکز ۱۳۷۲، صص ۲۲۶-۲۴۰.

۱۷- در این باره، رک: شمیسا، سیروس: طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار، نشر میترا ۱۳۷۶، صص ۲۴-۴۳، مؤذن جامی، محمدمهدی: ادب پهلوانی، نشر قطره ۱۳۷۹، صص ۳۳، ۳۴، ۴۱ و ۶۶-۷۱.

۱۸- بهار، مهرداد: جستاری چند در فرهنگ ایران، همان، ص ۱۰۲.

۱۹- برای آگاهی بیشتر، رک: جستاری چند در فرهنگ ایران، همان، صص ۱۰۲-۱۰۴.

۲۰- خواندن مصدر موردنظر به صورت (جستن: jastan) نیز مفید معنای درستی است.

۲۱- باشتک، مصطفی: فرهنگ پارسی و ریشه‌یابی واژگان، انتشارات محور ۱۳۷۷، ص ۵۹۲.

۲۲- پیشین، ص ۱۴۲.

۲۳- رک: اسطوره زال، انتشارات آگه ۱۳۶۹، صص ۱۶۵-۱۹۸.

۲۴- رک: در پیرامون شاهنامه، به کوشش مسعودرضوی، انتشارات جهاددانشگاهی تهران ۱۳۶۹، صص ۱۳-۲۱.

